

موضع شیعیان نسبت به مغولان

علیرضا کریمی^۱

چکیده

در این مقاله کوشیده‌ام تا موضع شیعیان را نسبت به حکومت مغولان در ایران روشن نمایم. شیعیان همیشه توسط خلفا و حکومت‌های وابسته به آن‌ها سرکوب شده بودند؛ بنابراین شیعیان دشمن خلفا بودند؛ اما سرانجام سلسله خلافت عباسی به دست مغولان مضمحل شد. بی‌تردید شیعیان از این واقعه خوشحال شدند. از نظر شیعیان هر دو آن‌ها غاصبان حکومت بودند. با این حال، مغولان برای شیعیان بهتر بودند؛ زیرا مغولان نسبت به پیروان همه مذاهب بردبار بودند و با شیعیان رفتاری مهربانانه‌تر داشتند؛ بنابراین، روابط شیعیان با ایلخانان نزدیک‌تر بود.

این دیدگاه شیعیان دلایل تاریخی، سیاسی و فقهی داشت؛ بنابراین شیعیان به حکومت مغولان نزدیک‌تر شدند. آن‌ها جان بسیاری از شیعیان و سنیان به‌ویژه دانشمندان را نجات دادند و کتاب‌های زیادی را از نابودی نجات دادند. همچنین اوقاف را احیاء کردند و مؤسسات علمی بسیاری را در سراسر کشور تأسیس کردند. سیاست آزادی مذهبی مغولان و برخورداری شیعیان از قدرت سیاسی و ثروت بیشتر موجب گسترش تشیع شد.

واژگان کلیدی: مغول، ایلخانان، شیعیان امامی، علما، سنیان، تمدن اسلامی، گسترش شیعه.

Shia Standpoint towards the Mongols

A.R. karimi¹

Abstract

In this study I have attempted to explain the standpoint of Shiites towards the government of Mongols in Iran. The Shiites had always been suppressed by the Caliphs and their dependent governments. So, the Shiites were the enemy of the Caliphs. Eventually the Abbasid Caliphate dynasty was collapsed by the Mongols. There is no doubt that the Shiites were happy. From the Shiites perspective both of them were the usurpers of the government. However, the Mongols were better for Shiites because the Mongols were more tolerant of all religions and treated the Shiites kindly. So, the Shiites relations with the Ilkhanids were closer than the Sunnis. The Shiites standpoint had historical, political and juridical reasons. Thus, the Shiites became closer to the Mongols government. They saved many Shiites and Sunnis lives especially the lives of the scientists. They also saved many books from destruction. They restored the endowments and established many scientific institutes across the country. Mongol policy of religious freedom and the Shiites' political power and wealth were the reasons for the spread of the Shiism.

Keywords: Mongl, Ilkanids, Twelver Shiite, Religious scholars, Sunnis, Islamic civilization, Shiite Spread.

1 - Associate Professor of History, University of Tabriz

Email: ali_karimi@tabrizu.ac.ir

مقدمه

اگرچه بسیاری رشد و گسترش اساسی و چشمگیر تشیع را در زمان صفویان و به اراده آن‌ها می‌دانند ولی به‌واقع این مهم در زمان ایلخانان مغول حاصل شد. بین گسترش تشیع در زمان ایلخانان با گسترش تشیع در زمان صفویه تفاوت‌های جدی وجود دارد. در زمان ایلخانان برخلاف دوره صفویه این گسترش در یک فرایند طبیعی و به دور از هر نوع حمایت گسترده سیاسی حکومت و صرفاً بر پایه قابلیت‌های فراوان ذاتی این مذهب صورت گرفت. بدین جهت این مذهب در غربی‌ترین سرزمین‌های آسیای صغیر میلیون‌ها پیرو پیدا کرد. این در حالی است که با سیاست گسترش شیعه توسط شاهان صفوی همه شیعیان آسیای صغیر مورد همه نوع فشار از سوی سلاطین عثمانی قرار گرفتند و سرانجام تشیع در آن منطقه رشد و گسترش خود را از دست داد.

سؤال اصلی این تحقیق این است که شیعیان در رابطه با مغولان چه موضعی داشتند؟ و سؤالات متعدد فرعی دیگر برای نویسنده این تحقیق مطرح بوده است. نظیر: آیا رفتار و موضع شیعیان نسبت به مغولان می‌تواند مبنای سیاسی، تاریخی و اعتقادی داشته باشد؟ اگر این‌گونه است آن مبانی کدام‌ها هستند؟

گروهی از محققین به‌ویژه برخی محققین اهل سنت را عقیده بر این است که شیعیان از طریق همکاری با هلاکو ضمن اینکه تسخیر بغداد را ممکن ساختند باعث از بین رفتن جان و مال و دستاوردهای بخش قابل‌توجهی از دنیای اسلام شدند. ما در طول این تحقیق نشان دادیم که این ادعا که شیعیان با مغولان همکاری کردند اگرچه صحیح است ولی در این تحقیق نشان می‌دهیم که این همکاری دلایل تاریخی، سیاسی و اعتقادی داشته و نه تنها موجب زیان دنیای اسلام نشده بلکه باعث نجات دنیای اسلام از نابودی شده و حتی رونق و توسعه علوم و تمدن را در دنیای اسلام موجب شده است.

حمله مغول‌ها به ایران و تصرف آن تغییرات بسیاری را در حوزه سیاسی، اجتماعی و مذهبی موجب شد. این تغییرات با سقوط بغداد به سال ۶۵۶ ق توسط هلاکو و پایان یافتن خلافت عباسی رهبر مذهبی دنیای اهل سنت وارد مرحله تازه‌ای گردید و سرآغاز جریان

شگفت‌انگیزی برای تشیع امامی شد که در متن آن رشد و توسعه و گسترش جامعه، علوم و علمای شیعه پدیدار گردید. بخش اعظم این موفقیت مرهون درایت و خردورزی علما و متفکران شیعه بود. آن‌ها نه تنها بهترین روش را در رفتار با مغولان برگزیدند بلکه متناسب با آن در نظام دانایی شیعه نیز موجب تحول شدند. از این روی در اینجا تلاش می‌شود در موضوع «مغولان در نگاه شیعیان» ترجیها نگاه زعما و علمای شیعه امامی را مورد توجه قرار داده و دلایل نزدیکی تشیع به مغولان را از دیدگاه آن‌ها مورد توجه قرار دهیم.

موضع شیعیان نسبت به مغولان

بی‌تردید اسلام دین جامعی است و در همه امور و زمینه‌ها احکام و دستورالعمل‌هایی دارد که مسلمانان مکلف به توجه و انجام آن‌ها هستند که این خود مسئولیت روحانیون را در این زمینه سنگین‌تر نموده است. در این مذهب عقیده بر آن است که حکومت فقط از آن خداست و این مهم به خواست خداوند بر عهده پیامبر (ص) و سپس امامان معصوم (ع) قرار گرفته است و هر حکومتی دیگری نمی‌تواند مشروعیت داشته باشد. با این حال در عصر غیبت امام عصر (عج)، نظرگاه‌های مختلفی در مورد حاکمیت سیاسی از سوی علمای بزرگ این مذهب طرح شده که صرف‌نظر از تفاوت‌ها، همگی دال بر حس مسئولیت روحانیون شیعه درباره تعیین تکلیف شیعیان در مقابل حاکمیت است. در دوره مغول نیز با توجه به اوضاع وخیمی که برای مسلمین پیش‌آمده بود روحانیون شیعه این احساس مسئولیت را در رفتار و نظر خود بیان داشته و دست‌کم تکلیف شیعیان نسبت به حکومت مغول را روشن ساختند.

با حمله مغول و اشغال سرزمین‌های اسلامی از سوی آن‌ها وضعیت بی‌سابقه‌ای پیش آمد. انسان‌های زیادی کشته و اسیر و فراری شده و اکثر منابع و ذخایر اقتصادی منهدم شدند. ترس و وحشت و اندوه و ناامیدی، همه وجود مردم بازمانده در این سرزمین‌ها را فراگرفته بود. قدرت مادی و معنوی مردم نتوانسته بود جلوی مغول‌ها را سد کند. حکومت‌های مسلمان یکی پس از دیگری در مواجهه با مغول‌ها مضمحل و قدرت‌های غیررسمی در بین مردم نیز به همان سرنوشت گرفتار شده بودند. بغداد، مرکز خلافت عباسی و پایتخت دنیای اهل سنت نیز به دست مغول‌ها فتح شده و خلیفه نیز به قتل رسیده بود.

مغول‌ها در غیاب کانون‌های رسمی و غیررسمی قدرت، خود را در انجام هر کاری قادر می‌دیدند. در این بین شیعیان و در رأس آن‌ها علمای شیعه امامی تنها گروهی از مسلمانان بودند که برای نجات دنیای اسلام از ترس و یأس، از فرصت پیش‌آمده نهایت استفاده را بردند تا مسلمانان و تمدن آن‌ها را از نابودی کامل نجات دهند. از این روی برخلاف آنچه که برخی ادعا کرده‌اند همکاری شیعیان با مغولان نه تنها خیانت به جامعه مسلمین نبوده بلکه خدمت برای نجات آن از نابودی حتمی بود. چراکه مغولان به‌ویژه از زمان هلاکو به دلیل جنگ با خلیفه عباسی، دیگر به مسلمانان سنی مذهب در مدیریت امور کشور چندان اعتمادی نداشتند اما عناصر مغول و ترک که در هجوم چنگیز با او به ایران آمده بودند بیش از دیگران مورد اعتماد هلاکو بودند. روحانیان بودائی و شمّنی و حتی مسیحی در دربار مغول از منزلت والایی برخوردار بودند. در این بین تنها گروهی از مسلمانان که توانستند جایگاهی نیز برای خود در دستگاه مغول بیابند و از این طریق در تصمیمات مغولان مؤثر باشند شیعیان امامی بودند. به‌یقین حضور شیعیان در دستگاه حکومتی مغول نه تنها منافع جامعه شیعیان را به‌عنوان بخشی از جامعه مسلمین محافظت کرد بلکه این حفاظت حتی متوجه بقیه بخش‌ها و گروه‌های جامعه مسلمانان نیز شد.

همکاری شیعیان اعم از روحانی و دیوانی و غیره با مغول‌ها در عرصه‌های مختلف، اتفاقی و بدون هماهنگی با یکدیگر به‌ویژه با علمای شاخص شیعه نمی‌توانسته باشد. این همکاری دلایل فقهی، کلامی، فلسفی، تاریخی و اخلاقی داشت.

۱- منع مغولان از قتل عام مسلمین: شاید یکی از مهم‌ترین دلایل همکاری علمای شیعه، محافظت از خون مسلمین و واداشتن مغول‌ها به توقف کشتارها و تخریب‌ها بوده است. در اثر مساعی و تلاش خواجه نصیر، هلاکو به سادات و دانشمندان و شیعیان شهر بغداد و حتی دیگر شهرهای عراق آسیبی نرساند (جوینی، ۱۳۲۹: ج ۳، ۲۸۸). علمای شیعه شهر حله به هنگامی که هلاکو بغداد در حصار داشت به حضور وی رسیده و از ایشان برای مردم حله و شهرهای شیعه‌نشین بین‌النهرین مثل کربلا و نجف تقاضای امان کردند. آن‌ها با نقل روایتی از حضرت علی (ع) که حاکی از پیش‌بینی این واقعه بوده عمل خود را توجیه نمودند و بدین‌وسیله نظر مساعد هلاکو را جلب کرده و توانستند مردم حله و دیگر شهرهای

شیعه‌نشین عراق را از نابودی نجات دهند. علمای شیعه حله که به این منظور به حضور هلاکو رسیده بودند عبارت بودند از: مجدالدین محمد بن حسن طاووس، سدیدالدین یوسف بن مطهر حلی، شمس‌الدین محمد بن ابی‌الفراز و... (میرخواند، ۱۳۳۹: ج ۵، ۲۴۵) اهل حله نیز که از بیم یورش مغول از شهر خارج شده بودند به محض اطلاع از توفیق علمای شیعه در تحصیل امان از هلاکو برای مردم، به شهر بازگشتند و در عوض، اموالی جمع آورده و برای هلاکو فرستادند (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۱۰۰-۱۰۲).

۲- نجات دستاوردهای علمی تمدن اسلام: یکی از انگیزه‌های علمای شیعه در همکاری با مغولان اولاً نجات علوم، کتابخانه‌ها و علما و دانشمندان از نابودی بود؛ ثانیاً: مساعدت همه‌جانبه به علما و گردآوری کتب ارزشمند و تشکیل و تأسیس مجامع و مدارس علمی در نقاط مختلف به منظور ترویج و رونق علم بود. اولین عالم شیعی که این مهم را به جد دنبال کرد و آثار گران‌بهایی در اثر زحمات ایشان پدیدار شد خواجه نصیرالدین طوسی بود. او پیش از پیوستن به مغولان به منظور استفاده از زمینه‌ها و امکانات کافی ایجاد شده از سوی اسماعیلیه برای محققین و دانشمندان، به اسماعیلیان پیوسته بود (مینوی، ۱۳۷۳: ۳۰): اما پس از هجوم مغولان به فرماندهی هلاکو به ایران و قصد او بر تخریب قلاع اسماعیلیه و بغداد دیگر فضای امن کافی برای تعلیم و تحقیق در داخل قلاع اسماعیلیه وجود نداشت. لذا او مخدوم خود را تغییر داد و توانست در نزد هلاکو تقرب جسته و مجدداً از فضای امن جدید ایجاد شده برای تداوم بخشیدن به حرکت علم‌آموزی و عالم‌پروری و تولید علم نهایت استفاده را ببرد. لذا بایستی یکی از اهداف اصلی خواجه را در پیوستن به هلاکو و قرار گرفتن در زمره مشاوران ایشان، تعلیم و ترویج علم و دانش و نیز نجات علوم و عالمان مسلمان به‌ویژه علمای شیعه از مهلکه مغول دانست. جلال‌الدین همائی نظرش بر این است که هدف خواجه از نزدیکی به قدرت «فقط نشر دانش و قدرت بوده است.» (همائی، ۱۳۴۸: ۱۸).

خواجه از طریق خدمت به هلاکو توانست خان مغول را به حمایت از عالمان و علوم و آثار آن‌ها تشویق کرده و در سایه این ارتباط توانست بسیاری از کتب ارزشمند کتابخانه‌های جهان اسلام را از آسیب‌های جبران‌ناپذیر مغولان نجات داده و آن‌ها را در مراکزی چون

رصدخانه‌ی مراغه و بسیاری از مدارس و کانون‌های علمی ایجاد شده توسط خود مجتمع ساخته و به مرحله بازتولید رساند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ج ۳، ۱۰۶). یقیناً در آن عصر برای همه واضح بوده که وجود خواجه نصیر در دربار مغول، تضمینی برای جان و آثار علما است و او در مواقعی که عالمی یا کتابخانه‌ای مورد تهدید مغول‌ها قرار می‌گرفت، بیش از دیگران ناجی و شفیع مطمئن به حساب می‌آمد. برای مثال هنگامی که ابن ابی الحدید به هنگام فتح بغداد به دست مغول‌ها گرفتار شد و آن‌ها قصد جان او را کردند، ابن علقمی که به‌تازگی حکومت بغداد و عراق را از هلاکو دریافت داشته بود و علاقه و ارادت خاصی نیز به ابن دانشمند داشت برای نجات جان ایشان از دست مغول به خواجه نصیر متوسل شد و خواجه با شفاعت در نزد هلاکو ایشان را از مرگ حتمی رهانید (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۳۵۹). این قضیه علاوه بر آنکه میزان تقرب خواجه نصیر را در نزد هلاکو می‌رساند، مبین آن است که کلیه شیعیان حاکمیت یافته در دستگاه مغول علاقه‌مند به علم و عالم و کتاب بودند و مقصود آن‌ها در همکاری با مغولان نجات این سرمایه‌های ارزشمند تمدن اسلام بوده است. هندوشاه بن سنجر در مورد این خصلت ابن علقمی نوشته است «رغبت وزیر ابن علقمی در کتب به‌غایت بود ده هزار مجلد کتب نفیس داشت چون از مهمات فارغ می‌شد به مطالعه مشغول می‌بود» (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۳۶۰). گواه دیگر بر حمایت گسترده شیعیان برخوردار از منصب و مقام سیاسی در دستگاه مغول از علم و عالم و کتاب اشتیاقی است که دانشمندان در اهداء تألیفات خود به این رجال سیاسی داشتند. در بین این رجال اوایل عصر ایلخانی، علاءالدین عطاملک بن محمد جوینی حاکم بغداد و عراق بیشترین دریافت‌کننده چنین هدایایی است. آثاری چون اوصاف الاشراف و صد کلمه بطلمیوس خواجه نصیر، کتاب المعترف فی شرح المختصر محقق حلی، شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی و... به نام وی و به ایشان هدیه گردیده‌اند (خواجه نصیر، ۱۳۷۰: ۴؛ محقق حلی، ۱۳۶۴: ج ۱، ۲۵-۳۰؛ البحرانی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۳۰۲). عمادالدین حسن بن علی بن محمد بن علی بن حسن طبری از علمای امامی وقت کتاب کامل بهایی خود را به نام وی تألیف کرد (جعفریان، ۱۳۷۴: ۵۲). ابن میثم شارح نهج البلاغه درباره عطاملک و شمس‌الدین جوینی می‌نویسد: «فانهما لهذه الامه بدران مشرقان یستضاء بانوارهما و بحران زاخران یغترف من تیارهم و طودان شامخان یستعاذ بأقطارهما و عمادان یقوم بهما فی الوجود أركان الایمان و صارمان یصول بهما الدین

القیم عای سائرالادیان فجزاهما الله عن الاسلام و اهل افضل جزا المحسنین و خصمهما من وظائف فضله بأكمل ما أعدده لعباده الصالحین و قرن سعادتھما بالدوام و الاستمرار و عضد آرائھما بمطاوعه الاقصیه والاقدار و صان دولتھما عن حوادث الایام و آفاتھما و جعل نتایج أفعال أعدائھما تابعه الأخص مقدماتھما.» (جعفریان، ۱۳۷۴: ۵۲).

ابن علقمی نیز بسیار قدردان علم و علما بود. او تلاش خود برای رهایی ابن ابی الحدید از دست مغولان را «مکافات آن لطف» دانست که ایشان در حق ابن علقمی کرده بود. او خطاب به ابن ابی الحدید گفته بود: «نام مرا به سبب شرح نهج البلاغه مخلص گردانیدی» (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۳۵۷). ابن علقمی نیز همچون خواجه نصیر در تأسیس مدارس علمیه شیعی همتی بلند داشت و به این وسیله علما را از انزوا و فقر ناشی از حمله مغول نجات داد و آن‌ها را برای تعلیم طلاب و مشتاقان علم در مدارس استخدام کرد. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۰: ج ۴، ۳۲۷) این سنت حمایت همه‌جانبه از عالمان شیعه تا پایان عصر ایلخانان ادامه داشت.

در زمان غازان نیز وزیر معروف وی خواجه صدرالدین احمد خالدی زنجانی نسبت به علما و دانشمندان و سادات شیعه عنایات و بخشش‌های کثیری داشت (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۶۲). شاید بیشترین حمایت دولتمردان شیعی دستگاه ایلخانی مربوط به دوره سلطان محمد الجایتو باشد. در زمان ایشان، رجالی شیعی چون امیر طرمطاز، خواجه سعد الدین أوجی و سید تاج‌الدین أوی از حامیان علما و فقهای شیعه محسوب می‌شدند. حضور عالم برجسته‌ای چون علامه حلی به‌واسطه اینان در دربار الجایتو بیش از هر دوره‌ی دیگری جلب توجه می‌کند.

حمایت‌های فوق از علما و آثار آن‌ها و کانون‌های علم باعث شد علومی که حاصل نسل‌ها مرارت و تلاش عالمان جهان اسلام بود از نابودی نجات یافته و آن‌ها به‌ویژه در مدارس و کانون‌های علمی شیعی گردآوری شده و پویایی بیشتری بیابند. علمای بزرگی چون محقق حلی (۶۰۲-۶۷۶ ق)، علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ ق) و فخر المحققین (فرزند علامه حلی) و شهید اول (۷۲۴-۷۹۶ ق) و بسیاری دیگر از زمره این‌ها هستند. هر یک از این‌ها شاگردان و آثار کم‌مانندی را به جامعه علمی دنیای اسلام ارائه دادند. تنها در حوزه‌ی

حله تعداد بی‌شماری از دانشمندان و عالمان در رشته‌های فقه، اصول، کلام، فلسفه، نجوم، رجال، منطق، ادبیات، تفسیر، ریاضی، هندسه، شعر و عروض و طب تربیت شدند که هر کدام از آن‌ها به‌نوبه خود صاحب آثار و شاگردان کم‌مانندی گردیدند (شریعتی، ۱۳۸۰: ۷۰-۷۱). این دستاوردها فقط در سایه نزدیکی علمای شیعه به قدرت و حاکمیت مغول و اتخاذ موضع مثبت و خوش‌بینانه نسبت بدان حاصل شده بود. علمای شیعه نه تنها از وزراء و دیوانیان شیعه یا حامی شیعیان در مقدمه آثار تألیفی خود به نیکی یاد می‌کردند بلکه ایلخانان، به‌ویژه الجایتو را با عبارتی تأثیر برانگیز یاد نموده‌اند. علامه حلی در مقدمه چندین اثر خود از الجایتو به‌گونه‌ای خاص و ستایش برانگیز سخن گفته است. به‌جز علامه، علمای شیعی دیگری نیز بودند که در مقدمه آثارشان الجایتو را ستودند. یکی از این‌ها عالمی است مشهور به ابن معمار که در مقدمه کتاب شیعی خود به نام مسبارالعقیده درباره الجایتو چنین گفته است. «عهد دولت میمون و روزگار همایون شاهزاده و پادشاه جهان، خدایگان سلاطین زمین و زمان، دارای جهانیان، پیشوای خسروان، شاه مسلمانان، سایه رحمت رحمان، آفتاب آسمان امن ایمان، فروغ اروق چنگیز خان غیاث الدنیا و الدین.

جهانش به کام و فلک یار باد جهان آفرینش نگهدار باد»

(جعفریان، ۱۳۷۴: ج ۲، ۷۸۷)

۳- مبنای فقهی همکاری با حکومت مغول: ابن طقطقی می‌نویسد هلاکو بعد از تصرف بغداد از علمای شیعه خواست تا در مستنصریه گرد آیند. سپس آن‌ها به این سؤال پاسخ دهند که آیا سلطان کافر عادل برتر است یا سلطان مسلمان ظالم؟ علما ابتدا سکوت اختیار کردند تا اینکه رضی الدین علی بن طاووس سکوت را شکست و رأی خود را مبنی بر برتری سلطان کافر عادل بر سلطان مسلمان ستمکار نوشت و بقیه نیز بعد از او به این رأی عمل کردند (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۱۹). اهمیت نظر ایشان تا آنجاست که یکی از محققین، حضور شیعیان در دربار ایلخانان غیرمسلمان را مبتنی بر این فتوا دانسته است (ترکمنی آذر، ۱۳۸۳: ۲۵۷). در تبیین عمل رضی الدین علی بن طاووس می‌توان مسأله تقیه را نیز عنوان کرد. بی‌تردید یکی از قواعد مطرح در مذهب شیعه امامی قاعده تقیه است (لک زائی، ۱۳۸۲: ۱۱۰-۱۱۱). این قاعده در طول تاریخ شیعه نه تنها باعث نجات جان و مال و اعتقاد شیعیان

شده است بلکه خود از عوامل بسیار مؤثر در پیشرفت و گسترش کمی و کیفی این مذهب به شمار می‌آمده است. طبق روایات موجود که احکام فقهی نیز بر آن استوارند دو عامل بیم و امید نیروی محرکه تقیه به حساب می‌آیند؛ یعنی لزوم و وجوب تقیه برای شیعیان زمانی حاصل می‌شود که یا تهدید جانی، مالی و حیثیتی برای فرد یا دیگر مسلمین در بین باشد و یا اینکه با توسل بدان امید برود اسلام تقویت شده، مسلمین شرایط مطلوب‌تری یابند و ...

درباره تقیه در قرآن کریم آیاتی وجود دارد نظیر «و لا تلقوا بأیدیکم الی التهلکة» (قرآن کریم، بقره، ۱۹۵) «لا یكلف الله نفسا الا ما اتاها» (قرآن کریم، طلاق، ۷) و «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (قرآن کریم، حج، ۷۸) همچنین امام باقر (ع) فرمودند «التقیه من دینی و دین آبائی». (حرعاملی، ۱۴۰۱: ۱۶، باب ۲۴) در متون دینی در مورد تقیه به‌وفور سخن گفته شده است که حدود نود درصد آن‌ها مربوط به تقیه سیاسی هستند (فاضل هرندی، ۱۳۸۳، ۲۵). بنابراین یک دلیل همکاری علما با حکومت و نیز فتوای (فوق‌الذکر) ابن طاووس تقیه بوده است. محقق حلی از علمای همان عصر، می‌گوید که اگر شخصی تحت اجبار حاکم جائری مجبور به قبول ولایتی شود این قبول ولایت جایز است (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۲۶۶) و از همین روست که ابن طاووس به توصیه خواجه نصیر منصب نقابت علویان و قضاوت را از هلاکو قبول می‌کند (شیخ حر عاملی، ج ۸، ۳۲۸؛ خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۵؛ ابن الفوطی، ۱۳۵۱: ۳۵۰). این‌که چرا ابن طاووس در پیمودن مسیر تقیه حاضر می‌شود حاکمیت کافر عادل را بر حاکمیت مسلمان ظالم ترجیح دهد در واقع بازگشت به این نکته مهم دارد که از دیدگاه فقها همه حکومت‌ها به‌جز حکومت معصوم و یا مأذون از طرف معصوم، حکومت‌های جور بوده و تفاوت چندانی با یکدیگر نداشته‌اند. حال حاکم یا سلطان می‌خواهد مسلمان، شیعه یا کافر باشد. در هر حال از آنجا که بدون اجازه و اذن معصوم حاکمیت یافته‌اند فاقد مشروعیت می‌باشند (فیرحی، ۱۳۸۵: ۲۰۹-۲۱۰). با این حال، علمای طراز اول دوره میانه نظیر شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی علم الهداء و دیگران ورود علما به دستگاه سلطان جور را نه تنها بی‌اشکال دانسته‌اند بلکه حتی در مواردی توصیه نیز کرده‌اند؛ چراکه جواز تحصیل یا پذیرش این شغل در دستگاه سلطان جائر به میزان برخورداری فرد از توانمندی کافی در خدمت به مسلمانان و به‌ویژه شیعیان و احقاق حقوق

آن‌ها مشروط بوده است. علمای این عصر عقیده داشتند که تحصیل این مشاغل و مناصب در دستگاه جور در حقیقت ولایت نه از حاکم جائز بلکه از ناحیه امام عصر (عج) است (فیرحی، ۱۳۸۲: ۳۱۵-۳۱۸). محقق حلی نیز همچون علمای سلف ولایت از حاکم یا سلطان جائز را در صورتی موجه می‌داند که فقیه یا فرد دریافت‌کننده امر حکومتی از توانمندیش بر اجرای امر به معروف و نهی از منکر مطمئن باشد تا به این وسیله بتواند احقاق حق مظلومان کرده و جامعه را اصلاح و اقامه حدود نماید (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۲۶۶). به اعتقاد ایشان حتی اگر اعطای ولایت نه از ناحیه معصوم بلکه از سوی فردی دیگر نیز باشد به شرط آنکه انجام امر به معروف و نهی از منکر جز با آن ولایت ممکن نباشد قبول ولایت واجب است. «الولایه من قبل العادل جائزه و ربما وجبت کما اذا عينه امام الاصل او لم یمكن دفع المنکر او الامر بالمعروف الا بها» (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۲۶۶). از نظر ایشان ولایت مزبور در حقیقت از جانب امام زمان است (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۲۶۶).

همان‌گونه که دیده می‌شود عدم منع نظری در مورد همکاری با حاکم غیرمعصوم اگرچه یک مغول کافر باشد البته مشروط به شرایطی از نظر برخی فقهای دوره مورد بحث مورد تصریح قرار گرفته است.

۴- به منظور ترویج مذهب شیعه امامی: یکی از اهداف مهم علما در همکاری با حکومت مغول، استفاده از فرصت پیش‌آمده برای تبلیغ شیعه در بین اقشار و طبقات مختلف جامعه بوده است. همکاری با حکومت مغول و مخالفت و دشمنی نکردن با آن باعث شد که شیعیان بتوانند مناصب متعدد کشوری و دیوانی را تحصیل کنند و حتی علما به دربار آمد و رفت پیدا کرده و از این طریق از ایلخانان تا صاحب منصبان پایین رتبه را مخاطب خود در تبلیغ مذهب شیعه قرار دهند. به این طریق، بسیاری از امیران مغول و حتی یکبار شخص ایلخان به مذهب شیعه گرویدند. در زمان الجایتو، سید تاج‌الدین آوی عالم معتبر آن عصر و خواجه اصیل‌الدین طوسی پسر خواجه نصیر از جمله علمای شیعه بودند که در تغییر مذهب الجایتو به شیعه مؤثر واقع شدند (قاشانی، ۱۳۶۸: ۹۹). هر فرد شیعی و یا عالم شیعی که به دربار مغول راه می‌یافت شیعیان دیگری را نیز به دربار معرفی می‌کرد و این سلسله از همان زمان هلاکو و مشاور شیعی ایشان یعنی خواجه نصیرالدین طوسی آغاز شد و همچنان تا

پایان عصر ایلخانی ادامه داشت. برای مثال در همین زمان الجایتو سید تاج‌الدین آوی که نقش مؤثری در تغییر مذهب ایلخان داشت خود پیشتر توسط سعد الدین محمد ساوجی شیعی به دربار الجایتو راه یافته بود (حافظ ابرو، ۱۳۵۱: ۵۰).

نزدیکی عالمان و دیگر عناصر شیعی به دستگاه سیاسی مغول گذشته از اینکه امکان گسترش مذهب شیعه را در بین حکومتی‌ها فراهم می‌ساخت شرایط مطلوبی را برای گسترش این مذهب در بین توده‌های جامعه تدارک می‌دید. چراکه با آمدن مغولان و سقوط دستگاه خلافت دیگر استبداد و اختناق فکری و مذهبی از جامعه ایران رخت بر بسته بود و تسامح دینی مغولان و حتی حمایت متعادل آن‌ها از برخی عناصر شیعی و قرار دادن آن‌ها در برخی مناصب کلیدی و غیرکلیدی زمینه احتمالی اجبار و اجحاف فکری و اعتقادی اکثریت افراد سنی جامعه بر اقلیت رو به رشد شیعه را نیز از بین برده بود. از این رو بازار گرمی برای مباحثات علمی و اعتقادی در جامعه فراهم شده بود. طبعاً علمای شیعه از فرصت پیش‌آمده نهایت استفاده در تبلیغ مذهب خود بردند. یکی از این علما در کتاب خود ضمن اشاره به فضای باز فکری مذکور، در این رابطه خاطره‌ای را به نگارش درآورده است. او نوشته است روزی با گروهی از شافعیان مباحثه نمود و به آن‌ها گفت «فرض کنیم که چهار خلیفه در این شهرند، هر یکی در منزلی، اگر پیغمبر (ص) در اینجا فرماید آیا در خانه کدام یک از این چهار فرود می‌آیند؟ همه گفتند: در منزل علی. من گفتم الحمدلله که مدعای من ثابت شد. چه اگر یکی دیگر از آن ثلاثه لایق می‌بود، پیغمبر در آنجا فرود می‌آمد.» (جعفریان، ۱۳۷۴: ۵۱).

به همین دلیل تعداد شیعیان به‌طور چشمگیری رو به افزایش بود. در این رابطه عالم شیعی وقت حسن بن طبری نوشته است «قول الله تعالی: ید خلون فی دین الله افواجا دلالت می‌کند بر آنکه شیعه بر حقند؛ زیرا که جمله ملل و نحل میل به اسلام نموده به ایمان گرایند و از اهل اسلام مذاهب مختلفه را ترک کرده فوج فوج به طریق شیعه آیند، چنانکه در این ایام اهل طبرستان و عراق (عجم) و الحال به دولت شاه عالم پناه عراق و خراسان و اکثر بلاد اسلام حتی در هندوستان همگی شیعه امیرالمؤمنین گردیده بر منابر خطبه دوازده امام می‌خوانند...» (جعفریان، ۱۳۷۴: ۵۱).

یکی از عالمان متکلم و شاعر شیعه مذهب به نام شیخ حسن کاشی که نقش مؤثری در تبلیغ شیعه داشت روابط خوبی با الجایتو و وزیر او رشیدالدین فضل‌الله داشت و برای هر کدام جداگانه مدایحی ۱۵۰ بیتی سروده است و کتاب شعر خود را که در مدح ائمه معصومین (ع) است یکجا به نام محمد الجایتو و در جای دیگر به نام رشیدالدین کرده است.

در زمان الجایتو هنگامی که دستور خطبه و ضرب مسکوکات شیعی صادر شد مردم اصفهان مقاومت کردند و قاضی نظام‌الدین ابواسحاق بن اسحاق معروف به مزهد رهبری آن‌ها را به عهده داشت متکلمی شیعی به نام تاج‌الدین عبدالله بن معمار بغدادی به اصفهان آمد و برای تقویت موضع شیعیان در مقابل سنیان رساله مسمارالعقیده را در اثبات حقانیت عقاید شیعی تألیف کرد (جعفریان، ۱۳۷۵: ج ۲، ۶۹۹). از آنجا که کتاب اصلش به عربی بود مردم عادی نمی‌توانستند از آن استفاده نمایند و به قول مترجم «جماعت بزرگان و دوستان همه از آن سؤالات منتفع نمی‌گشتند به اتفاق اشاره کردند که سؤالات (سؤالاتی که بین ابن معمار و قاضی نظام‌الدین اصفهانی قاضی‌القضات سنی مذهب اصفهان در اثبات شیعه و رد مذهب سنی رد و بدل شده بود) را به پارسی در میانه رساله جمع کرده و آن بحث‌ها را پاک و منقح کرده ثبت گردانیده و اگر جایی روشن‌تر وجهی از آیات و امثال دیگر سخنان که به فهم نزدیک باشد یا به جواب مجدد مؤکد باید کرد؛ این بنده بدان مشغول شدم تا فایده آن سؤالات به خاص و عام برسد و هر که را بحثی و سخنی روی نماید و جوابی تواند گفت یا نوشت آسان باشد و حقیقت احوال انشاءالله بر خوانندگان و خوانندگان پوشیده نماند.» (جعفریان، ۱۳۷۴: ج ۲، ۷۸۷-۷۸۸) مترجم در جای دیگری در مورد دلیل نام‌گذاری آن به مسمارالعقیده می‌نویسد «نام این رساله مسمارالعقیده است؛ یعنی چون آدمی به حقیقت عبارت از اعتقاد است، اگر عزیزی این را فهم کند و جواب‌های آن را بداند من بعد مسمار بر در عقیده بندد و به توفیق الله هیچ عقیده دیگر را غیر از این در دل نگذارد.» (جعفریان، ۱۳۷۴: ج ۲، ۷۸۸).

۵- ترجیح حاکمیت ایلخانان بر عباسیان: برای شیعیان تحمل و پذیرش مغولان متساهل نسبت به ادیان و عدم تعصب آن‌ها بر حاکمیت دادن اجباری و انحصاری یک دین یا مذهب در کشور برای شیعیان بسیار خوشایندتر بود تا اختناق و استبداد مذهبی عباسیان

سُنی مذهب و عوامل آن‌ها که پیوسته شیعیان را در سراسر قلمرو دنیای اسلام مورد تهدید و تعقیب قرار می‌دادند. شیعیان در بسیاری از مناطق نه تنها نمی‌توانستند مذهب خود را تبلیغ کنند بلکه حتی می‌بایستی عقیده خود را مخفی نمایند؛ اما حاکمیت مغولان می‌توانست فضای باز مذهبی را که شیعیان قرن‌ها از آن محروم بودند به آن‌ها عرضه نماید. به همین دلیل در قضیه یورش لشکریان هلاکو شیعیان اکثراً نه تنها از مقاومت در مقابل آن‌ها خودداری کردند بلکه حتی پیشاپیش با فرستادن نمایندگان خود اطاعت خود را به او اعلان کردند. بزرگان و علمای شیعه اعم از دیوانی و روحانی نیز همین سیاق را در پیش گرفتند. خواجه نصیرالدین طوسی که پیشتر در قلعه اسماعیلیه به سر می‌برد به محض ورود هلاکو به ایران و عزم او بر اشغال و تخریب قلاع اسماعیلیه به او پیوست. وی ایلخان مغول را در سفر و حضر همراهی کرد و پیوسته در لشکرکشی‌ها ایلخان را از وارد آوردن هر نوع آسیبی به شیعیان بر حذر داشت. او در سفر جنگی هلاکو علیه بغداد در کنار وی بود و هلاکو را برخلاف توصیه‌های حسام‌الدین منجم سنی ایلخان، پیوسته مطمئن می‌ساخت که قتل خلیفه انتقام آسمانی را به دنبال نخواهد داشت (خواجه رشیدالدین، ۱۳۳۸: ج ۲، ۱۰۰۷). ابن تیمیه از زمره افرادی است که گناه قتل خلیفه را به گردن خواجه نصیر می‌اندازد و حتی مدعی است که فرمان قتل خلیفه را وی صادر نمود (حسن الامین، ۱۳۸۲: ۱۷۹).

علت لشکرکشی هلاکو به بغداد را آن‌گونه که بعضی مورخین ادعا کرده‌اند (خواندمیر، ۱۳۳۳: ج ۳، ۱۳۳)، تشویق‌های خواجه نصیر و دیگر شیعیان نمی‌توانسته باشد، بلکه این هدف مدت‌ها پیش از سوی منگوقاآن خان بزرگ مغولستان (بویل، ۱۳۶۶: ج ۵، ۳۲۱) تعیین شده بود و هلاکو صرفاً مجری هدف مزبور بود. به هر حال همه از جمله شیعیان و حتی خود خلیفه می‌دانستند که تا آن زمان هیچ سدّی در مقابل یورش مغول نتوانسته بود پایداری کند و این تلقی را داشتند که از آن پس نیز چنین خواهد بود. به همین علت، خلیفه به هلاکو که بغداد را در محاصره داشت پیغامی فرستاد و گفت «چون من می‌دانم که خدای تعالی جمله جهان به مغول و سلاطین ایشان داده چه شود اگر قآن مرا بگذارد و نکشد تا هم در بغداد بنشینیم و امام مسلمانان باشم و از قتل یک نفس چه شود؟» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۶۲). بنابراین شیعیان پیروزی نهایی مغولان را پیش‌بینی می‌کردند و از خلفای اهل

سنت که ستم‌های فراوان دیده بودند هیچ خوش‌دل نبودند. در نتیجه چنانچه به مغولان روی خوش نشان می‌دادند می‌توانستند آینده بهتری برای خودشان متصور باشند.

بنابراین عقل و مصلحت اقتضای چنین همکاری را می‌نمود. مصلحت در اصطلاح علمای دین ممکن است این‌چنین تعریف شود: منفعتی که شارع حکیم آن را برای بندگانش در نظر گرفته است و به ترتیب مشخصی شامل حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال آنان می‌شود (لک زائی، ۱۳۸۲: ۱۱۱). عمل بر اساس مصلحت به‌عنوان یک تکلیف پیوسته از نزد فقهای شیعه از گذشته تاکنون مطرح بوده است (لک زائی، ۱۳۸۲: ۱۱۳).

۶- تأثیر برخی روایات در همکاری با مغولان: حاکمیت اخباریگری بعد از رحلت شیخ طوسی و بعد از اضمحلال آل‌بویه و تسلط سلجوقیان شافعی مذهب متعصب بر قلمروهای اسلامی باعث شد که فقها از عقل و اجتهاد کناره‌گیری کرده و صرفاً بر اخبار و روایات تکیه کنند. بخشی از این روایات مربوط به غیبت می‌شد یعنی آن دسته از پیش‌بینی‌ها و پیش‌گویی‌ها که به پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) و سایر معصومین منسوب بوده است. یکی از این پیش‌گویی‌ها دال بر وقوع تهاجمی بزرگ از سوی لشکری است که از شرق خواهند آمد و چهره‌های آن‌ها نیز طبق روایت مطابقت با چهره‌های مغول‌ها می‌کنند. در این پیش‌گویی حضرت علی (ع) می‌فرماید: «گویا آنان را می‌بینم با رخساری چونان سپرهای چکش‌خورده، لباس‌هایی از دیبا و حریر پوشیده که اسب‌های اصیل را یدک می‌کشند و آن‌چنان کشتار و خونریزی دارند که مجروحان از روی بدن کشتگان حرکت می‌کنند و فراریان از اسیرشدگان کمترند» (رضی، ۱۳۷۹: ۲۸۵). هنگامی که هلاکو به عراق رسید علمای حله رسولی به نزد هلاکو فرستادند و از او درخواست آمان برای مردم حله و شهرهای شیعه‌نشین عراق کردند. هلاکو نیز از آن‌ها خواست تا حضوراً به نزد وی آیند تا مقصود خود را تحصیل نمایند. بر این اساس، عده‌ای از علمای حله نظیر سدیدالدین بن یوسف بن مطهر حلی (پدر علامه حلی) به اردوی هلاکو داخل شده و به حضورش بار یافتند. هلاکو دلیل آمان‌خواهی آن‌ها را جويا شد. سدیدالدین حلی پیشگوئی حضرت علی (ع) را در مورد واقعه مربوط به سرزمین زوراء (زوراء به قولی دجله بغداد و به قولی نام عربی بغداد است) (ابن خلف، بی‌تا: ۵۹۲) و سرانجام آن را باز گفت که در آن امام (ع) از مردمی

خبر داده بود که از خراسان خواهند آمد که چهره‌های آن‌ها «چونان سپرهای چکش‌خورده» است. هیچ شهری را یارای ایستادگی در مقابل آن‌ها نخواهد بود و سرانجام آن‌ها به بغداد خواهند رسید و آن شهر را بر سر عباسیان ظالم و مردم فاسق آن خراب خواهند کرد (ابن خلف، بی‌تا: ۸۰-۸۲).

بنابر متن فوق، یکی از دلایل همکاری و صلح علمای شیعه و به تبع آن‌ها شیعیان با هلاکو، روایت مزبور بوده است. می‌خواند می‌نویسد خواجه نصیرالدین طوسی به کمک اسطراب و شواهد نجومی زوال آل عباس را دریافت و گفت «مدت امامت و خلافت عباسیان، انقراض یافته» (می‌خواند، ۱۳۸۸: ج ۵، ۲۳۸) است. احتمالاً آنچه که موجب این باور خواجه نصیرالدین شده بود همین روایت بوده که در آن زمان بین شیعیان شایع بوده است. ابن ابی الحدید نیز به روایت مربوط به اضمحلال عباسیان توسط مغول‌ها اشاره دارد. او می‌نویسد: «این خبر غیبی که ما به چشم خود دیدیم که مردم از آغاز اسلام منتظر آن بودند و در زمان ما رخ داد یعنی حمله تاتارها» (ابن ابی الحدید، بی‌تا، ج ۸: ۲۳۸).

علی بن طاووس از علمای مشهور آن عصر می‌گوید که رسول اکرم (ص) فتح بغداد را پیش‌بینی کرده بود و این واقعه را یکی از نشانه‌های اعجاز ایشان دانسته است (ابن طاووس، ۱۳۴۹: ۵۸۶). ایشان همچنین روایتی از امام صادق (ع) نقل کرده است که آن حضرت زمان گشایش و نجات امت را هم‌زمان با اضمحلال عباسیان دانسته و وعده داده که در آن زمان یکی از سادات علوی برای اقامه عدل و داد قیام خواهد کرد (ابن طاووس، ۱۳۴۹: ۵۹۸-۶۰۰). بی‌تردید این روایات در این همکاری شیعیان با مغولان مؤثر بوده است. از جمله این روایات، قولی منسوب به امام صادق (ع) است که در آن مفضل از حضرت سؤال کردند که در زمان ظهور، دارالفاسقین (بغداد) در چه وضعیتی خواهد بود. ایشان فرمودند: «مشمول لعنت و غضب خداوند است... وای بر آن شهر و مردم آن شهر از خطر لشکری که با برچم‌های زرد و لشکری که با برچم‌های خود... به آن شهر می‌روند» (نجفی یزدی، بی‌تا: ۳۹۲).

به نظر می‌رسد که بسیاری از شیعیان، حادثه مغول را به‌عنوان یک حادثه‌ای دلخراش و در عین حال حادثه‌ای محتوم که قبلاً از سوی نبی گرامی (ص) و معصومین (ع) پیشگویی

شده و می‌بایستی اتفاق بیفتد تا به دنبال آن، ظهور امام عصر (عج) واقع گردد تلقی می‌کردند. لذا شیعیان در همه شهرهای شیعه‌نشین نه تنها در دوره ایلخانی بلکه حتی پس از آن تا آغاز عصر صفوی همیشه انتظار ظهور قریب‌الوقوع مهدی (عج) را می‌کشیدند. بنابراین یکی از دلایل رویکرد علمای شیعه و حتی علمای شیعه اخباری نسبت به حاکمیت سیاسی از این دیدگاه نیز قابل توضیح است در غیر این صورت همکاری بعضی از علمای اخباری شیعه نظیر علی بن موسی ابن طاووس با هلاکو را که پیش از آن برای علمای شیعه هیچ نوع ولایتی قائل نبودند چگونه می‌توان توجیه کرد. پیش از آمدن مغولان به عراق، مستنصر خلیفه عباسی بارها عهده داری مناصبی نظیر نقابت شیعیان و حتی وزارت و سفارت را به ابن طاووس پیشنهاد داده بود اما او پیوسته از پذیرش آن‌ها سرباز زده بود (ابن طاووس، ۱۳۶۴: ۲۳۳-۲۳۴). وی نه تنها هیچ نوع ولایت قضایی، عامه و... را قبول نداشت بلکه حتی از دادن فتوی نیز پرهیز می‌کرد. او در مقابل اصرار مردم برای دادن فتوی با استناد به آیه زیر خود را از هر نوع نزدیکی به فتوی کنار می‌کشید. «و لو تقول علينا بعض الاقویل، لاخذنا منه بالیمین، ثم لقطعنا منه الوتین، فما منکم من احد عنہ حجین» (قرآن کریم، الحاقه، حیات ۴۴-۴۷). او می‌گفت وقتی خداوند پیامبر خود را در صورت نسبت دادن بعضی سخنان به ایشان چنان تهدید می‌کند. پس جایی برای ایشان نمی‌ماند تا حکم یا احکامی در شرع مقدس صادر کند (ابن طاووس، ۱۳۶۴: ۱۶۷-۱۶۸). با این‌همه احتیاط که ایشان در امور حتی شرعی داشت چگونه در حضور هلاکو حاکم عادل کافر را بر حاکم ظالم مسلمان مرجح می‌داند و حتی منصب اعطایی ایشان یعنی نقابت را که در زمان عباسیان هرگز نپذیرفته بود حال آن را قبول می‌کند. یکی از دلایل آن می‌تواند همان تلقی او از حمله مغول به‌عنوان وقوع حادثه موعود قبل از ظهور امام عصر (عج) باشد. یکی از توفیقات عالی ایشان که دیگران و حتی خودش مواردی از آن‌ها را نقل کرده‌اند سعادت داشتن ارتباط با حضرت قائم (عج) است (ابن طاووس، ۱۳۶۴: ۲۳۰-۲۳۳؛ ابن طاووس، ۱۳۹۹: ۲۶۸؛ ۱۴۱۲: ۳۳۶). ایشان به‌قدری به ظهور قریب‌الوقوع حضرت صاحب‌الامر (عج) اعتقاد داشتند که به پسرش محمد سفارش می‌کند که آماده باشد چراکه این سال، سال ظهور مهدی (عج) است (ابن طاووس، ۱۳۶۴: ۲۳۰).

نتیجه

همکاری علمای شیعه با حاکمیت مغولی در عصر ایلخانان دارای دلایلی بوده که در این مقاله بدان پرداخته شده است. اولین دلیل این همکاری، حفظ جان مسلمین و به‌ویژه شیعیان بوده است. مغول‌ها نشان داده بودند که در قساوت و بی‌رحمی بی‌نظیر هستند و بازداشتن آن‌ها از این قساوت و بی‌رحمی نسبت به مردم، از طریق دشمنی و مبارزه ممکن نیست. بهترین راه برای تحصیل این مقصود تلاش در جهت کسب اعتماد آن‌ها بوده است. علمای شیعه که خود را ضامن و مسئول نسبت به شیعیان می‌دانستند، در این زمان مهم‌ترین وظیفه خود را حفظ خون مسلمین می‌دانستند و به همین منظور تحصیل این مقصود را از طریق تحصیل اعتماد مغول‌ها تشخیص داده بودند. از این‌رو، علمای شیعه شهر حله عراق هنگامی که خبر نزدیک شدن هلاکو و سپاهش را به شهر شنیدند تصمیم گرفتند با وی به شرط امان یافتن مردم حله و دیگر شهرهای شیعه‌نشین عراق صلح نمایند. هلاکو این دعوت به صلح را پذیرفت و در نتیجه شیعیان حله برخی مساعدت‌ها نسبت به هلاکو از خود نشان دادند. دومین دلیل همکاری علمای شیعه با حاکمان مغولی کمک به علم و عالمان بوده است. بی‌تردید علوم دنیای اسلام که در کتابخانه‌ها و نزد دانشمندان مسلمان بود هنگام حمله مغول‌ها آسیب جدی دید. تنها گروهی که به‌طور مؤثر توانستند آن‌ها را از نابودی کامل نجات دهند گروه علما و دانشمندان شیعه بودند که توانسته بودند به‌نوعی نظر مساعد مغول‌ها را نسبت به خود جلب نمایند. در این میان نقش خواجه نصیرالدین طوسی آغازگر این تلاش، بسیار برجسته است. در سایه حمایت افرادی نظیر ایشان که توانسته بودند به دستگاه حکومتی مغول‌ها راه پیدا کرده و در نزد آن‌ها نیز مقرب باشند بسیاری از کتب و دانشمندان از نابودی رهیده و مجدداً در مراکز علمی متعدد گرد آمدند. در این بین، علوم و علمای شیعه بیش از همه از فرصت برای رشد و توسعه بهره بردند. در سایه این حمایت و فضای مناسب ایجاد شده، علوم اسلامی این بار در مدارس علمی شیعی در زمینه‌های فلسفه، منطق، کلام، فقه، تفسیر، طب، نجوم، ریاضی و... به‌طور چشمگیری شروع به رشد و بازتولید نمودند. یقیناً یکی از موارد رشد یافته، نظرگاه‌های علمای شیعه در زمینه‌های حکومتی و سیاسی بوده است. تجویز نقش‌های ولایی بیشتر در عرصه‌های

حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مسلمین برای فقه‌های شیعه از دستاوردهای این دوره است. عامل سوم در ایجاد همکاری علمای شیعه با حاکمیت مغول‌ها پذیرش فقهی امکان همکاری با آنها است. اولین عالم شیعی که در زمان هلاکو این جواز را تلویحاً صادر کرد رضی‌الدین علی بن طاووس عالم اخباری وقت و کسی که به افتاء فقها عقیده نداشت بود. او برتری سلطان کافر عادل را بر سلطان مسلمان ستمکار اعلان کرد. عوامل متعددی در این رویکرد علما نسبت به حاکمیت مغول مؤثر بودند. یکی از آنها قاعده تقیه بوده است که بر اساس آن دو عامل بیم و امید می‌توانست مجوزی برای تجلی نوع رفتار شیعیان باشد. بیم از افتادن خود و دیگران در مهلکه جان و مال و آبرو و امید بر نجات جان و مال و آبروی خود و دیگران ملاک نوع عمل می‌توانست باشد. عامل دیگر، پذیرش ولایت اعطائی از طرف حاکم جائز طبق نظریه «کما اذا عینه امام الاصل» است. علت دیگر در همکاری علمای شیعه با حکومت مغول، انگیزه آنها در تبلیغ مذهب شیعه بود. شیعیان مهر و موم‌های سال از داشتن فرصت برای تبلیغ آزادانه مذهب خود محروم بودند. اکنون آمدن مغول‌های متساهل نسبت به دین و متخاصم نسبت به حاکمیت سنی مذهب‌ان اعم از سلاطین و خلفای عباسی این فرصت ارزنده را در اختیار شیعیان گذاشت تا با تبلیغ مذهب خود پیروان بیشتری برای آن تدارک ببینند. آنها حتی حاکمان مغول را نیز تحت‌الشعاع مذهب خود قرار داده و توانستند آنها را موافق و حتی بعضاً معتقد به آن نمایند. عامل دیگر در این همکاری، ترجیح حاکمیت ایلخانان بر عباسیان بود. عباسیان اگرچه مسلمان بودند ولی ستمی که آنها بر شیعیان روا داشته بودند به قدری طاقت‌فرسا بوده که این رفتار حتی از سوی کافران مورد انتظار نبود. از این رو با آمدن هلاکو به ایران علمای شیعه شروع به همکاری با او کردند و به دنبال آن وضعیت شیعیان از هر جهت بهتر از گذشته شد. شیعیان از دست دو رقیب و بلکه دشمن سخت یعنی اسماعیلیه و خلافت عباسی توسط هلاکو خلاصی یافته بودند و دلیلی برای دشمنی با او وجود نداشت. از طریق دوستی با حاکمان جدید ممکن بود علمای شیعه خدمات ارزنده‌ای به جان و مال و آبروی مسلمین به‌ویژه جامعه تحت ستم شیعه بنمایند و علما و علوم اسلامی را از مهلکه‌ی مغول نجات دهند. بالاخره عامل دیگر که در نزدیک شدن علمای شیعه به قدرت و حکومت مغول مؤثر بود اطلاع آنها از برخی پیشگویی‌ها و پیش‌بینی‌ها که در قالب روایت از پیامبر و ائمه معصومین

(ع) به‌عنوان میراث در اختیار داشتند که بر اساس آن‌ها علما واقعه مغول را اولاً یک حادثه‌ای که می‌بایست اتفاق بیفتد تلقی می‌کردند و مقاومت و دشمنی با آن را معقول نمی‌دانستند و دیگر اینکه این گمان پیدا شده بود که زمان ظهور امام زمان (عج) بعد از تحقق یافتن حمله مغول است. همه شیعیان آرزوی ظهور امام عصر (عج) را داشته و طبعاً آنچه برای آن‌ها مهم بود حفظ آمادگی همه‌جانبه خود برای یاری امام عصر (عج) بوده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن حبه الله (بی تا)، شرح نهج البلاغه، قم: مؤسسه آل البيت.
- ابن خلف تبریزی، محمدحسین (بی تا)، برهان قاطع، بی جا: مؤسسه مطبوعاتی فریدون علمی.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۶۴ش)، کشف الحجه لثمره المهجه (یا فانوس)، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۹۹ق-۱۹۷۹م)، مهج الدعوات و منهج العبادات، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۶۷ش)، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن هیثم البحرانی، کمال الدین میثم بن علی (۱۳۷۸)، شرح نهج البلاغه، تهران: مؤسسه النصر، ۵ جلد، ج ۱.
- امین، حسن (۱۳۸۲)، اسماعیلیون و مغول و خواجه نصیرالدین طوسی، ترجمه مهدی زندیه، قم: مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی.
- بویل، جی. آ. (۱۳۶۶ش)، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۳)، تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران، تهران: مؤسسه شیعه شناسی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۴)، دنباله جستجو در تاریخ تشیع ایران، قم: انصاریان.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۴)، میراث اسلامی ایران، به کوشش شیخ علی صدراپی نیا، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۵)، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم، قم: انصاریان.

- جویی، علاء‌الدین عطا ملک بن بهاء‌الدین محمد بن محمد (۱۳۲۹ق)، *تاریخ جهانگشای*، به سعی و اهتمام محمد بن عبدالوهاب قزوینی، هالاندن، لیدن، مطبعة بریل، اُفت دنای کتاب (۱۳۸۲)، حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله بن عبدالرشید خوافی (۱۳۵۱)، ذیلی بر جامع التواریخ رشیدی، به اهتمام خانابا بیانی، تهران: انجمن آثار ملی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۱ق)، *وسائل الشیعه*، تهران: مکتب الاسلامیه، ج ۶ چاپ پنجم.
- خواند میر (۱۳۵۳ و ۱۳۳۳)، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابفروشی خیام.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۳۸)، *جامع التواریخ*، به کوشش بهمن کریمی، تهران: اقبال.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۷۳)، *جامع التواریخ*، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: نشر البرز.
- رضی (۱۳۷۹ش)، *نهج البلاغه*، محمد دشتی، قم: لقمان.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۶۳ش)، *مجمع الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- شریعتی، روح‌الله (۱۳۸۰ش)، *اندیشه سیاسی محقق حلی*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- طوسی، خواجه محمد نصیرالدین (۱۳۷۳)، *اخلاق ناصری*، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۰ش)، *اوصاف الاشراف*، به اهتمام سید مهدی شمس‌الدین، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۳ش)، *منتخب اخلاق ناصری*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: نشر هما.
- فاضل هرندی، محی‌الدین، «تقیه سیاسی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، ش ۲۵، بهار ۱۳۸۳.
- فیرحی، حجه الاسلام دکتر داود (۱۳۸۲)، *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، تهران: انتشارات

- سمت.
- فیرحی، حجه الاسلام دکتر داود (۱۳۸۵ش)، *قدرت و دانش و مشروعیت در اسلام*، تهران: نشر نی.
- القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۴۸)، *تاریخ اولجایتیو*، به اهتمام مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- قاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۶۸ش)، *تاریخ اولجایتیو*، به اهتمام مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لک زایی، حجه الاسلام دکتر نجف (۱۳۸۲)، *سیاست دینی و نظم سلطانی*، رساله دکتری علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع).
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۳۶۴)، *المعتبر فی شرح المختصر*، قم: موسسه سیدالشهداء.
- محقق حلّی، نجم الدین ابوالقاسم جعفر بن حسن (۱۴۰۳ق-۱۹۸۳م)، *شرایع الاسلام*، با تعلیقات سیدصادق شیرازی، قم: دارالهدی، چاپ سوم.
- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۲ش)، *سمط العلی للحضره العلیا*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.
- میرخواند، محمد بن برهان‌الدین خواند شاه (۱۳۳۹)، *تاریخ روضه الصفا*، تهران: مرکزی، خیام، پیروز.
- میرخواند، محمد بن خواند شاه بن محمود (۱۳۸۸ق)، *تاریخ روضه الصفا*، تهران: چاپخانه پیروز.
- نجفی یزدی، سید محمدباقر (بی‌تا)، *خلاصه‌ای از تاریخ پیشوایان دین اسلام در احوالات و علامات ظهور حضرت صاحب‌الزمان (عج)*، بی‌جا، بی‌نا.
- نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی (۱۳۵۷ش)، *تجارب السلف*، تصحیح عباس اقبال، تهران: طهوری.